

تحقق مشی ملی

مشی ملی چیست؟ چگونه بوجود میآید؟ چرا داشتن آن برای یک ملت ضرور است؟ تعقیب یک مشی ملی، مکلفیت دولتها است یا مردم و یا هردو؟ مشی ملی تنها برای سیاست خارجی وضع میگردد و یا باید تمامی عرصه ها را احتوا؟ و بالاخره طرح و تحقق مشی ملی در افغانستان چگونه است؟

دریافت پاسخ برای تمامی سوالات فوق، بحثی طولی را ایجاب مینماید که باید ازجانب صاحب نظران وطن ما، مباحثات سازنده و با نتیجه یی پیرامون این پرسش های مهم و حیاتی راه اندازی شود. درین مقال، نگارنده می کوشد تا بخاطر جلب توجه بیشتر به مفهوم عنوان شده، هریک از پرسش های فوق را ذیلاً" به گونه مثال طرح و در برابر آنها، پاسخ هایی را بطور فشرده ارائه بدارد:

مشی ملی چیست؟ و چگونه بوجود می آید؟

مشی ملی همزمان با پیدایش دولتهای ملی، بمیان آمد. وقتی که در اروپا زندگی شهری رشد کرد و طبقه جدید (بورژوازی) علیه متنفذین محلی (فیودال ها)، قدامت کردند، مناسبات جدید اقتصادی ظهور کرده بود و ترکیب جدید اجتماعی، زمینه بروز قدرتهای مرکزی را نیز مهیا میساخت. این قدرتها، اطراف و اکناف یک سرزمین را تحت پوشش قرار داده و در قالب دولتهای همگانی تبارز کردند. همزمان با قوت گرفتن دولتهای مرکزی، امر و نهی کلیسا و متنفذین محلی کاهش یافت و انسانها از قید وابستگی های محلی و گروهی رهایی یافتند. پدیده های چون رنسانس، اکتشافات جغرافیائی و اصلاحات دینی، تأثیراتی بزرگی بر ذهنیت انسانها وارد کرد و آنها را قادر ساخت تا بصورت عقلی بیانیشوند. این وقتی است که برای بار اول، زندگی انسانها بوسیله قوانین وضع کرده خودشان تنظیم گردید و اتباع یک دولت به رعایت از قانون مکلف شدند.

با راه یافتن دیموکراسی در حیات سیاسی و اجتماعی و انتخاب شدن رهبری دولتها به اساس اراده آزادانه انسانها، قوانین هم از جانب اورگانهای قانونگذاری در فضای آزاد سیاسی، وضع شدند. در قوانین نافذ شده، مزید بر حقوق و مکلفیت های اتباع، "مشی سراسری" یا به مفهوم دقیق آن "مشی ملی" هم بازتاب یافت. باید اذعان نمود که قبل از تدوین "مشی ملی"، نخست "منافع ملی" تشخیص گردیده، حدود و ثغور آن شناسایی شده بود.

اصطلاح "منافع ملی" تنها معرف منافع مادی و یا دربرگیرنده عرصه اقتصادی یک جامعه نیست، بلکه عرصه های مختلف حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی باشندگان یک سرزمین را احتوا میکند. سرحد منافع ملی تا حدی توسعه میآید که با منافع واقعی ملت های دیگر متلاقی شده ولی آنرا قطع نکند. تاکید روی کلمه "واقعی" بخاطری میشود که دولتها حق ندارند بدون در نظر داشت حقوق بین الدول و واقعیت های موجود و تاریخی، حدود منافع ملی خود را تعیین کنند.

بعبارة دیگر ملت ها نمی توانند منافع ملی شان را در داخل حدود منافع ملی دیگران سراغ نمایند و برآورده شدن آنها منحصراً "مشی ملی" خود وانمود نمایند.

البته هماهنگی و یا انطباق "مشی ملی" دو و یا چند کشور، می تواند روی یک موضوع بطور مؤقت و یا حتی دائمی بوجود آید. در آن صورت، تقارب منافع ملی و یا "منافع جمعی" ملت ها، متبازل می شوند. مانند مبارزه علیه تروریسم، مبارزه علیه مواد مخدر و یا مبارزه بخاطر بهبود محیط زیست... و امثالهم.

چرا داشتن "مشی ملی" برای یک ملت ضرور است؟

هدف از تدوین "مشی ملی"، حراست از دارائی ها و ثروت های یک ملت بوسیله تنفیذ و تطبیق قوانین میباشد. این دارائی ها، شامل تمام ثروتهای طبیعی در زمین و فضای یک کشور بوده و همینطور مجموع داشته های معنوی (علم و فرهنگ) آن را نیز احتوا می کند. حفاظت از این دارائی ها و بکار برد مؤثر آن، ایجاب یک مشی ملی را مینماید تا دولت و مردم در پرتو چنین یک مشی، وظایف و مکلفیت های شانرا به پایان برسانند. این وجیبه در تحت زعامت یک دولت وسیع البنیاد و تحکیم وحدت ملی انجام یافته می تواند. در غیر آن، افراد و گروههای نابکار، ثروتهای طبیعی و معنوی یک ملت را مورد بهره کشی شخصی شان قرار میدهند.

در گذشته ها که نظامهای قرون وسطائی در جوامع مسلط بودند، امکان طرح و تصویب یک مشی ملی از جانب ملتها وجود نداشت. اوامر سلاطین بعوض خواست های دستجمعی مردم بر جامعه تحمیل میشد. بناءً احساس مسئولیت، تنها در برابر اوامر سلاطین مطلقه مطرح بود و اوامر آنها باید جبراً رعایت میشد. طبیعی است که اوامر مذکور کمتر بر پایه عینیت های موجود یک جامعه صادر میشد و بیشتر جهات انفسی داشته و بر پایه منافع سلاطین و سلطنت ها وضع میگردد.

با رویکار آمدن حکومتات انتخابی، اراده مردم نیز از طریق نهاد های قانونگذاری در قوانین و مقررات دولتها منعکس گردید. جای امر و نهی امرا و سلاطین را فیصله های ارگانهای انتخابی اتخاذ کرد. به این ترتیب، مشی ملی ملت ها مبتنی بر اراده خود آنها بوجود آمد.

مشی ملی را نمی توان بصورت دفع الوقت و بر اساس ذهنیت هایی که در یک مقطع زمانی در میان یک ملت شکل میآید، طرح ریزی کرد. بر عکس، بنیاد مشی ملی بر اساس تجارب تاریخی، در نظر داشت منافع موجود و آینده، پایه گذاری گردیده و متن آن از جانب نخبه گان یک ملت طراحی میشود.

مسئولیت دولتها و مردم در قبال مشی ملی:

نه تنها دولتها مکلف به تعقیب مشی ملی کشور های شان میباشند، بلکه تمام افراد یک جامعه وظیفه دارند تا آنها با سعی و پشت کار خویش، در عمل پیاده نمایند. طبیعی است که برآورده شدن این آرمان بزرگ ملی از شرایط مکانی و زمانی معین نیز وابسته میباشد و بدون مساعدت ها و فراهم شدن شرایط لازم، یک ملت نمی تواند که از منافع ملی خود حراست نماید.

اولین گامی را که بانیست یک ملت بخاطر تحقق آرمانها و مشی ملی خود بردارد ، همانا فراگیری سواد همگانی و نیل به خود آگاهی ملی است. قدم دوم عبارت است از بمیان آمدن زمینه های تبارز آزادانه اراده یک ملت از طریق نهاد های دیموکراتیک در کشور میباشد. به عبارۀ دیگر مردم یک کشور باید از طریق رسانه های آزاد ، احزاب سیاسی ، نهاد های جامعه مدنی و شرکت در تظاهرات ، به خواسته های شان از مجاری دولتی امکانات تطبیقی را بیابند.

مشی ملی نمی تواند ، بدون وحدت ملی و هویت ملی تحقق یابد. به این معنی که تمام اتباع یک کشور باید منافع فردی و گروهی خود را در قالب یک هویت ملی بیابند و متیقن گردند که بدون اتحاد و همبستگی آنها در عمل ، منافع سراسری آنها در پرتو یک " مشی ملی " تأمین شده نمی تواند.

در مشی ملی ، سیاست داخلی و خارجی یک کشور بصورت روشن بازتاب میآید:

وقتی یک ملت بخاطر تنظیم عرصه های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی خود به اصول دیموکراسی متوسل میشود ، ضرور است تا انطباق این اصول را با شرایط ، داشته ها ، و ضرورت های واقعی جامعه خود دریابد. در غیر آن یک سلسله ناهنجاری ها در جامعه پدیدار میشوند. از همین جهت است که دیموکراسی در کشور های مختلف با ملاحظات مختلف تطبیق میگردد. چنانچه امروز ، سیستمها و رژیم های از هم متفاوت ولی با اهداف مشابه و متکی بر اصول دیموکراسی در جهان کنونی بمیان آمده اند. زیرا هر طرز تفکر ، خواستگاه اجتماعی خود را داشته و در هماهنگی با آن ، زمینه های تحقق آن میسر شده می تواند. به عبارۀ دیگر واقعیت ها و ذهنیت های مسلط در هر جامعه ، انتخاب ملت ها را سوق و استقامت میدهد .

بعضی کشورها ، نظام پارلمانی را انتخاب کردند و برخی دیگر نظام ریاستی را برگزیدند. در نظام پارلمانی ، صلاحیت تشکیل حکومت و توظیف صدراعظم به حزب و یا احزاب ائتلافی سپرده شده و حکومت ها با اخذ اکثریت آراء وکلا از پارلمان ، شروع به کار مینمایند. رئیس جمهور هم با رأی وکلا برگزیده شده و مستقیماً به وسیله اتباع انتخاب نمی شود. در نظام ریاستی ، رئیس جمهور مستقیماً با رأی اکثریت ملت انتخاب شده و خودش حکومت را توظیف مینماید. درین نظام هم ، دو طرز العمل ذیل بمشاهده میرسد . یکی اینکه رئیس جمهور خودش مستقیماً از کار و زرا نظارت کرده و آنها را رهبری میکند . در شکل دوم ، رئیس جمهور ، شخصی را بحیث صدراعظم برمیگزیند و او ، وزراء را تعیین نموده و پس از اخذ رأی پارلمان در تحت نظر رئیس جمهور شروع بکار مینماید. در نظام شاهی مشروطه هم ، حکومت با رأی پارلمان انتخاب می شود و پادشاه قدرت محدود داشته و مانند یک رئیس جمهور در نظام پارلمانی صاحب صلاحیت میباشد.

در بخش اقتصادی هم ، در تمام کشور های سرمایرداری ، سیستم اقتصادی یکسان و واحد الشكل تطبیق نمی شود. قوانین آنها تاکیدات مشخص روی مکلفیت های دولت و یا اقتصاد خصوص دارند. بطور مثال در ایالات متحده امریکا تنها اصطلاح " اقتصاد بازار آزاد " در قوانین آنکشور جا داده شده است . اما المانها بخاطر معرفی سیستم اقتصادی شان ، در پهلوی " اقتصاد بازار " ، کلمه " اجتماعی " را نیز علاوه میکنند که فی الواقع اساس یک اقتصاد مختلط است . بنا بر همین اصل ، تا وحدت مجدد هر دو

بخش المان ، مساعدت ها و کمک های اجتماعی به مردم کم درآمد و بی بضاعت در المان غرب زیاد بود. انگیزه المانهای غربی در آنوقت این بود تا در میدان رقابت دو سیستم سوسیالیستی و سرمایهداری ، نمونه بهتر را ارائه داشته باشند. تا المانهای شرقی را به سیستم اقتصادی و نظام خود خوشبین و علاقمند بسازند. روی همین ملحوظ تمام عرصه های صحت ، معارف ، خط آهن ، پست ، تیلیفون و امثال آن در مالکیت دولت قرار داشت . چنین ترکیب در بسا کشور های اروپائی بخصوص ممالک اسکاندناوی هنوز هم به قوت خود باقی است .

در رابطه به سیاست خارجی هم ، تمام کشور های اروپائی دارای تعلقات همگون نمی باشند. شماری از آنها بیطرفی دائمی را پذیرفته اند و سائیرین ، شامل پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) میباشند. زیرا هر یک از این دولت ها ، منافع ملی خود را دنبال نموده و با دولت های که منافع ملی خود را در تقارب می بیند ، همکاری مینماید. گرچه اهداف مشترک تمام دول جهان در منشور ملل متحد بازتاب یافته است ولی در اوضاع و احوال مشخص ، بعضی از کشور ها بخاطر ملحوظات بین المللی ، منافع منطوقی و یا منافع ملی خود شان حاضر به همکاری های فشرده (دوجانبه و یا چند جانبه) با همدیگر میشوند . همین همکاریها ، موجب تقرب ها و تفاوت ها در روابط بین المللی میگردد.

پیمان های متخاصم نظامی در گذشته ، جهان را به انقطاب کشانیده بود. امروز چنان فضا وجود ندارد ولی با آنهم ، ظهور صف بندی های منطوقی و اتحاد های تجاری و اقتصادی در اوضاع و احوال کنونی ، موجب بروز ناهمگونی ها در روابط بین المللی کشور ها می شوند.

باوجود تفاوت های یادشده ، در تمام این کشور ها، اعمال قدرت طبق مجوزات قانونی به مردم تعلق دارد. آنها تصمیم میگیرند که با کدام کشورها نزدیک شوند و از کدام کشورها دوری بجویند . اقتصاد شان را چگونه سرو سامان بدهند و بخاطر منفعت عمومی ، قدرت دولتی را چگونه و به چه شکل بی آریند.

طرح و تحقق مشی ملی در افغانستان چه گونه است ؟

در افغانستان ، بسال 1747 م قدرت مرکزی دوباره توسط خود افغانها احیاء گردید. گرچه برخی از مظاهر یک دولت ملی مانند انتخاب پادشاه از طریق "جرگه تاریخی کندهار" و تشکیل اردوی ملی درین دولت بازتاب یافت(أ)، اما تا پایان قرن نهم ، به ارتباط مکلفیت انسانها در برابر قوانین ، هنوز حرفی در میان نیامده بود. تا آنکه اندیشه بمیان آوردن یک دولت مدرن ملی از جانب اولین جنبش مشروطه خواهان مطرح شد و سپس شاه امان الله خان گامهای عملی درین راستا برداشت . در تحت زعامت او ، سلسله از قوانین و نظامنامه ها(أ) بخاطر ارتقاء و پیشرفت برای عرصه های مختلف جامعه وضع گردید و بر طبق آن ، صلاحیت های مقامات دولتی ، حقوق و مکلفیت های افراد ، بدون در نظر داشت تعلقات اجتماعی ، مذهبی و قومی آنها ، معین شد .

گرچه دولت امانی فرصت کافی نیافت تا عرصه های بیشتر حیات اجتماعی و حراست از منافع ملی را بوسیله قوانین تنظیم کند . اما با طرح سیاست خارجی مستقل و روی دست گرفتن پالیسی عصری سازی

دولت و جامعه ، بنای تدوین یک مشی ملی را پایه گذاری نمود. شاه امان الله سنگ بنای مشی ملی جدید را پس از مشوره با صاحبان نظر ، جهت تصویب نهایی به لویه جرگه ارائه کرد.

متأسفانه از آن زمان تا امروز برنامه مدرن ساختن دولت و جامعه افغانستان بر پایه یک مشی همیشگی و سرتاسری ملی ، جایگاه خود را نیافت. زیرا عوامل بازدارنده ، مانند سابق در داخل افغانستان و ماحول آن پیوسته عمل نموده و هنوز هم منحصیث مانع وجود دارند. این عوامل سبب انقطاع در امر طرح و تصویب یک مشی دوامدار ملی میشود. بی جهت نخواهد بود اگر مثال های ازین عوامل درینجا یادآوری شود :

- 1 - دشمنان خارجی افغانستان ، همیشه از عامل بیسوادی در کشور ما سواستفاده نموده و با پروپاگند های شان در دهات و قصبات افغانستان ، مفهوم دیموکراسی و قوانین متکی بر آنرا ، مرادف به آزادی از عنعنات و مذهب مردم معرفی کرده اند. متأسفانه آنها به هدف شوم شان نایل شده و با چنین تبلیغات ، همیشه روحیه مقاومت علیه تحول و پیشرفت را بوجود آورده اند. بخصوص طی سی سال گذشته ، دیده می شود که شبکه های معین ، به هر مسئله مورد مناقشه و مشاجره ، بی جهت رنگ مذهبی میدهند. همینطور آنها در اتکاء به ساختار ها و ضوابط قبیلوی در افغانستان ، علیه قوام یافتن روحیه ملی صف آرائی مینمایند.
- 2 - اشتباه منورین را هم نمی توان در قوت گرفتن این مقاومت ها ، دست کم گرفت. برخی از آنها بدون در نظر داشت ذهنیت ها و واقعیت های موجود در جامعه ، روی یک سلسله اصلاحاتی تاکید ورزیده اند که به هیچ وجه در آن مقاطع زمانی ضرورت اولی نبوده است.
- 3 - کمبود منابع تمویل پروژه های انکشافی و منزوی ساختن افغانستان از جهان در دو دهه اول پس از سقوط دولت امانی ، نه تنها از رشد اقتصادی در جامعه جلو گیری میکرد بلکه اکثریت مردم را از ترقیات و پیشرفت های سایر ملل جهان بی خبر نگهمیداشت .
- 4 - عامل دیگری که هنوز هم از تحقق مفاهیم عدالت و آزادی در جامعه ما جلوگیری می نماید ، همانا عدم صداقت گردانندگان دولت و نبود شفافیت در عمل کرد آنها می باشد. بطور مثال انتخابات رکن مهم تحقق دیموکراسی در یک جامعه است و اگر در تحقق این رکن تقلب صورت میگیرد ، چگونه می توان مردم را متقاعد ساخت تا اصول دیموکراسی را بپذیرند.
- 5 - در افغانستان به عیوض تعقیب یک مشی دوامدار ملی ، سیاستهای مقطعی که بیشتر به گونه عکس العمل بوده اند ، به کار گرفته شد. در اتخاذ این سیاستها ، تضاد های درونی دولت نقش مهم داشته است. مانند پایان دادن به یک سلسله آزادی های مدنی پس از دوره هفتم شورای ملی و یا واپس گرفتن آزادی های " دهه قانون اساسی " در سال 1973.
- 6 - تشکیل احزاب سیاسی ، انسانها را بدور طرح های مشخص فکری در جهت ارتقاء یک جامعه میکشاند و رکن مهم یک دولت مردمی و اصول دیموکراسی میباشد. ولی در کشور ما ، مدت های طولانی از پیدایش این پدیده جلوگیری گردیده و پایه گذاران آن سرکوب شده اند. به عوض این پدیده قانونمند ، اتکاء روی ملحظات قومی ، منطقوی و لسانی صورت گرفته و بی توجه به این که چنین اتکاء ، جامعه را در جهت مخالف وحدت ملی می کشاند.

آنهایی که با تشکیل احزاب سیاسی مخالفت میورزیدند هیچ هدفی برای ارتقاء جامعه نداشتند. منظور آنها صرفاً "تلاش برای حفظ و تقویت پایه های اقتدار خود آنها بود. بخاطر برآورده شدن این مقصد ، هستند کسانی که حتی امروز از دشمنان قسم خورده افغانستان ، حمایت و کمک دریافت می نمایند.

7 - تبلیغات شوونیسم خرنده خارجی بمقابل هویت و تاریخ افغانها ، گرچه از جانب مردم ما همیشه به شدت تقبیح می شود. ولی این تبلیغات کاملاً بی اثر نبوده و در نزد برخی افراد ، ذهنیت هایی را بوجود آورده است. این ذهنیت ها باید در مطابقت به واقعیت ها و حقایق افتخار آمیز ملت ما اصلاح شود. کسانی که هویت ملی افغانها را مورد سوال قرار میدهند ، در حقیقت با مشی ملی آنها سر سازگاری ندارند. " افغان " نام ملت ماست و " افغانستان " کشور ما. این نامها از لابلای تاریخ ما برگزیده شده است .

8 - متاسفانه دو همسایه افغانستان (ایران و پاکستان) هنوز هم بخاطر افزایش منافع و گسترش قدرت شان در منطقه ، وطن ما را آماج پلانهای تجاوز کارانه خویش قرار میدهند. بعوض آنکه متوجه کشور خود شده ، مسیر ارتقاء و پیشرفت را در جامعه شان جستجو نمایند ، به همان شیوه های کهنه تجاوزکاری ، علیه افغانستان عمل مینمایند. هردو کشور درک نمی توانند که همین حالا افغانستان در محراق توجه جهانی قرار دارد و لجاجت آنها در سطح جهانی افشاء شده و برای خود شان نتایج معکوس به بار می آورد.

چگونگی طرح و تحقق مشی ملی پس از سقوط طالبان :

در دهه که گذشت ، امکانات زیادی برای اعمار مجدد و ترقی افغانستان وجود داشت. متاسفانه از همه این امکانات بخاطر نبود یک مشی ملی و عدم علاقه اولیای امور به یک رشد همجانبه در وطن افغانها ، پیشرفت های لازم و قناعت بخش رونما نگردید . فساد اداری و زدوبند های افراد معین با "سازمانهای غیر حکومتی" خارجی ، سبب شد تا این کمکها از جانب جامعه افغانی جذب نشود و در نتیجه زندگی مردم بهبود نیابد. درین مورد حتی در نشست های بین المللی ، هوشدار های به دولت افغانستان داده شد و ادامه کمکهای جهانی به از میان برداشتن فساد اداری مشروط گردید. اما دولت افغانستان درین ارتباط هیچگونه اقدام مؤثر انجام نداد. علاوه بر فساد ، که منحصراً مسئله اصلی بحساب میآید ، مشکلات جدی و عدیده دیگر هم در تمام عرصه ها به اندازه بی وجود دارد که همین حالا سبب تشویش و هراس مردم ما از آینده شان شده است.

- در بخش اقتصاد : بدون در نظر داشت ضرورتها و نیازمندی های جامعه افغانی ، با عنوان کردن "سیستم اقتصاد بازار آزاد" تمام معاونت های دولت به مردم کم بضاعت تنقیص یافت. دستگاهها و تصدی های متمر دولتی که مؤثریت آنها در گذشته به اثبات رسیده بود و شمار زیادی مردم در آن مصروف کار بودند ، به وابستگان مقامات عالیة دولت و افرادی که نه از قوانین سرمایه گذاری خبر بودند و نه سرمایه های شان از طروق مجاز بدست آمده بود، فروخته شد. در حالی که می بایست ثروتهای غصب شده دولت و مردم از آنها تحصیل میشد ، باز هم

ایشان با چنین سخاوت بی نظیر، مورد تفقد قرار گرفتند. چنین روش و برخورد غیر مسئولانه در برابر آنها، بی تفاوتی‌ها را در برابر داری‌های عامه ترویج داده، بازار فساد و اختلاس را گرم ساخت.

یک نظر مختصر به سطح زندگی اکثریت مردم افغانستان، این نتیجه را بدست میدهد که آنها در آستانه فقر دائمی قرار دارند. صدها هزار جوان واجد شرایط کار بخاطر اعاشه فامیلی‌های شان رهسپار ملک‌های بیگانه شده و یا از نهایت احتیاج به وابستگی از مخالفین مسلح و یا باند‌های مواد مخدر پناه برده‌اند.

در سالهای اخیر تعداد زیاد مؤسسات تحصیلات عالی و پوهنتونها در مرکز و ولایات، جدیداً تاسیس شده و صرف نظر از کیفیت این مؤسسات، همه ساله هزاران جوان از آنها فارغ میشوند. ولی متأسفانه این فارغان هم به تعداد لشکر بیکاران علاوه می‌گردند. زیرا ساختار اقتصادی افغانستان بر طبق یک مشی ملی عیار نشده و توان جذب آنها در بخش‌های مختلف اقتصادی وجود ندارد.

سیاست اشتغال مؤلّد برای تمام افراد جامعه وجود نداشته و سرمایه‌گذاری‌های دولت در بخش تهیه مسکن، صحت و ارزاق، متوقف شده است. در بخش‌های اعمار صنایع زیربنائی، بند‌های برق، آبیاری زمین‌های قابل زرع، تاسیس صنایع کوچک در سطح قراء و شهرهای کوچک، اقدامات دولت ناچیز بوده و فی‌المجموع برای نجات اکثریت مردم از فقر و تنگدستی، سیاست‌ها و خط‌مشی کلی وجود ندارد.

گرچه از همان روزهای پس از سقوط طالبان، شماری از تحصیل‌یافته‌های افغان مقیم امریکا و اروپا با پرداخت معاشات گزاف جهت دادن مشوره و تهیه خط‌مشی اقتصادی در شعبات ریاست جمهوری جابجا شدند، ولی نتیجه کاری آنها به غیر از وضع ناهنجار کنونی چیزی دیگری نیست. زیرا آنها واقعیت‌های موجود جامعه افغانستان را بصورت درست شناسایی نکرده و بخاطر دلخوشی اولیای امور، مدل اقتصادی یک کشور پیشرفته سرمایه‌داری را به حیث رهنما و رهگشای افغانستان جنگ زده و عقب افتاده قرار دادند. در کشوری که قانون تطبیق نمی‌شود و صاحبان قدرت از پرداخت مالیات سرباز زده و داری‌های عامه را در قبضه خود نگهدارند (iii)، چگونه می‌توان از آنها انتظار داشت که به یکبارگی راه و روش خود را عوض کرده و داوطلبانه به قوانین "اقتصاد بازار آزاد" خود را پابند بسازند.

- در بخش استخراج معادن هم قانون و مقررات، متکی بر منافع ملی ملت ما وضع نشده و چنین اهداف کم‌تر به چشم می‌خورد. استخراج خودسرانه در گوشه و کنار کشور ادامه داشته و در اعطای حق استخراج معادن، موجودیت فساد گسترده و ملحوظات سیاسی، تأثیر قابل دقت دارد. امتیاز حق استخراج معادن مهم به مؤسسات خارجی سپرده می‌شود. به این امید که با ایجاد منفعت مستقیم این مؤسسات در افغانستان، شاید دولت‌های شان دست از حمایت مخالفین مسلح برداشته و با دولت افغانستان همکاری نمایند. معادن دیگری که ظاهراً به افغانها واگذار شده است، در عقب آن هم اکثراً مؤسسات مربوط به دول خارجی قرار داشته و با استفاده از نام این افغانها، سرمایه‌گذاران خارجی، هویت خود را سطر و اخفاء مینمایند. زیرا

افراد مذکور اگر صاحب چنان سرمایه های هنگفت هم شده باشند ، بخاطر احتمال خسارات ناشی از بی امنیتی ، جرئت چنین سرمایه گذاری ها را ندارند.

متأسفانه هیچنوع کوشش صورت نمیگیرد تا استخراج این معادن ، مستقیماً از بودجه انکشافی دولت و یا قروض دولتی تمویل شده و منحیث دارائی عامه به پشتوانه اقتصادی ملت ما مبدل گردند. در رابطه به تقسیم بندی و سپردن این منابع طبیعی به بخش خصوصی و یا سکتور دولتی ، هیچگونه مشی و برنامه ملی در نزد دولتمداران فعلی وجود ندارد. در رابطه به چنین عمکرد ها ، باید یاد آور شد که منابع معدنی ، تنها به نسل حاضر ملت ما مربوط نبوده ، بلکه ثروت و امانت یی اند که باید با کمال صداقت و شفافیت بکار گرفته شده و بطور مسئولانه برای نسلهای آینده هم به میراث گذاشته شود .

- در عرصه تجارت هیچگونه "سیاست حمایتی" که متضمن منافع ملی ما باشد روی دست گرفته نشد . هرکس هر چیزی که بخواهد به افغانستان صادر می تواند. در چنین شرایط بعید به نظر میخورد که مؤلدين داخلی به پای خود ایستاده و با هجوم اموال وارد شده از خارج ، رقابت بتوانند. جریان فعلی تجارت به خواست ملت افغانستان سیر نمی کند . بعوض اینکه وضع موجود تجارت به اقتصاد ملی ما مفید واقع شود ، به صادر کنندگان خارجی ، بخصوص دو کشور همسایه ایران و پاکستان ، مفاد زیادی را سرازیر می سازد . حتی بخاطر فساد در ادارات گمرک ، از اقلام صادراتی آنها هم عواید خیلی کم به حساب دولت افغانستان تحویل داده می شود^{iv} .

در بخش تجارت ، دولت نمی خواهد که به وابستگی اقتصادی افغانها از خارج ، خاتمه داده شود و مسیر بوجود آوردن یک اقتصاد خود کفاف را در پیش گیرد . یعنی درین عرصه هم اساسات یک مشی ملی پایه گذاری نشده است .

- در بخش طرح و تطبیق قوانین : قوانینی که بانیست بخاطر حفاظت منافع مردم و دولت به اسرع وقت تنفیذ میشد ، تا هنوز پاه در هوا باقی مانده و این حالت زمینه ارتشاء و فساد را برای اختلاس گران مساعد ساخته است. طبق اعتراف مورخ 21 فبروری 2013 وزیر عدلیه فعلی در طلوع نیوز ، متن اکثر قوانین نافذ شده ، مستقیماً از السنه خارجی و با پرداخت حق الزحمه های گزاف ترجمه شده است. حتی پس از ترجمه هم ، بخاطر انطباق این قوانین با واقعیت های جامعه افغانی ، اصلاحات لازم در متن آنها بعمل نیامده است. در حالیکه خاستگاه هر قانون باید شرایط و واقعیت های موجود جامعه افغانی می بود. بناء "ترجمه از السنه دیگر ، آنها در موجودیت صدها حقوقدان افغان در داخل و خارج کشور ، جزء جفاکاری به ملت چیزی دیگری بوده نمی تواند.

- در بخش فرهنگی : بزرگترین دست آورد دولت درین سالها ، موجودیت و کثرت رسانه های آزاد در سطح محلی و ملی می باشد. گفته می شود که برخی ازین رسانه ها از جانب همسایه های مغرض افغانستان تمویل می گردند. مقصود آنها از چنین مصارفات عمداً تلاش در جهت برهم زدن وحدت و وفاق ملی در میان افغانها می باشد.

اخیراً دولت افغانستان متوجه شده است که در بعضی رسانه ها ، کلمات وارداتی و لهجه های بیگانه بکار گرفته می شود و این بدعت باید توقف یابد. ریاست جمهوری درین مورد

فرمانی صادر کرد ، اما اینکه قبلاً " علی الرغم صراحت این موضوع در قانون اساسی ، متوجه این نقیصه نشده بود ، دال بر آن است که دولت یک مشی ملی فرهنگی نداشته و متوجه نبود که در تنور گرم وطن ما هرکی هرچه بخواهد می پزد.

بخاطر تفکیک لهجه ها و کلمات بیگانه باید اکادمی علوم ، کلمات و لهجه های اصیل را وقتاً فوقتاً از طریق رسانه ها به گوش مردم برساند. تا اصالت هردو زبان دری و پشتو محفوظ بماند . مهمترین نیرویی که توانمندی توضیح و اشاعه مشی ملی را در بین بخش به مردم دارد ، فارغان مؤسسات تعلیمی میباشد. همین ها اند که با انجام وظایف شان چنین مشی را در عمل پیاده می توانند. لذا اشاعه و حراست از فرهنگ ملی باید جزء از مواد درسی آنها باشد . اما دولت تا بحال درین عرصه کاری را از پیش نبرده و نقش سازنده آنها را نادیده گرفته است.

- در بخش سیاست خارجی ، یک مشی تنظیم شده ملی وجود ندارد . اکثراً بنا بر ملحوظات نا معلوم و یا استخباراتی ، اظهاراتی میشود که مردم نمی دانند ، این حکومت در کدام مسیر روان است. مثال ذیل گویای مشی مبهم سیاست خارجی دولت بوده می تواند : وقتی که به اثر فیرمقابل راکت قوای امریکایی بسوی پاکستان ، 24 سرباز آنکشور در سال 2012 جان باختند. ریاست جمهوری افغانستان برای فریب و آرام ساختن نظامیان پاکستانی صدا بلند کرده و این طور موقف گرفت که اگر کدام درگیری میان امریکا و پاکستان صورت بگیرد ، افغانستان همیشه در کنار پاکستان قرار خواهد داشت . چنین اظهارات نه تنها اعوام فریبانه است بلکه سبکسرانه هم می باشد. زیرا پاکستان از بدو تأسیس خود تا امروز به منافع و خواست ملی مردم افغانستان وقع نگذاشته و افغانها نمی توانند در چنان یک حالت ، جانب پاکستان را بگیرند. این هزیان گوئی ها ، مردم را سرگیچه ساخته است . آنها متوقع اند که سیاست خارجی دولت شان با در نظر داشت اهداف دور و نزدیک بصورت روشن و دقیق تنظیم شود .

- در بخش امنیتی و دفاعی : اورگانهای دفاعی ، کشفی و پولیس افغانستان بالاثرتوطئه سازمان یافته دولت پاکستان بوسیله خود افغانها در دهه نود قرن گذشته از هم متلاشی گردید. گرچه پس از سقوط طالبان ، کار احیای مجدد این اورگانها از سر گرفته شد . ولی پاکستان نمی خواست که این اورگانها ، قدرت رزمندگی خود را باز یابند. بناء " مستقیماً" و یا از طریق ستون پنجم خود ، اهداف قبلی خود را بگونه دیگر در افغانستان تعقیب کرد.

بالاثر فشار های پاکستان در گردهمایی بن موافقه شد که تعداد اردوی افغانستان باید بیش از هفتاد هزار نباشد. سپس با راه اندازی پروپاگند ها ، دست های نامرئی ، مانع برگشت منسوبین مسلکی و با تجربه این اورگانها به وظایف شان شده و کیفیت کاری هر سه اورگان را پائین آوردند.

به این ترتیب اردوی فعلی افغانستان بدون ایجاد روحیه و انگیزه ملی ، بصورت اجیر بسیج گردید. همین خصایص سبب می شود که سطح فیصدی فرار از خدمت عسکری و ترک وظیفه زیاد باشد . طبق تحقیق یک مؤسسه مربوط به قوای نظامی انگلستان ، در هر ماه پنجهزار نظامی از صفوف اردو افغانستان غایب می شوند . این رقم در طول سال گذشته (2013) به

63 هزار نفر رسیده بود . محققین این بررسی نتیجه میگیرند که اردوی افغانستان ، توان دفاع از تمامیت ارضی کشور خود را ندارد^۷ .

گرچه تعهد کمکهای جهانی بخاطر تقویۀ اردوی ملی افغانستان قابل ملاحظه می باشد و دولت قادر خواهد بود که بوسیله این کمکها یک اردوی 352 هزار نفری را تمویل نماید ، ولی با این وسیله می توان تنها از نظر کمیت ، این تعداد را استخدام کرد. زیرا بالا بردن سطح کیفیت اردو، وابسته از چگونگی عملکرد خود افغانها می باشد. تا وقتی که فساد اداری در اردو حاکم بوده و یک قوماندانیت سالم بوجود نیاید ، تبارز یک قوای مسلح ملی بخاطر دفاع از وطن ، امر مستحیل به نظر می آید.

پایان سخن :

سخن پایانی اینکه افغانستان به یک مشی ملی که حلال مشکلات ملت افغانستان بوده و تمامی جهات مورد نیاز جامعه ما را در نظر بگیرد ، نیاز دارد. برای ساختن چنین یک مشی ملی ، باید خود طراحان ، دارای احساس ملی و فکر ملی باشند. ساختن مشی ملی بوسیله خارجی ها و یا کسانی که بخاطر ملحوظات شخصی و مادی ، استخدام شده و کدام احساس مسئولیت وجدانی در قبال جامعه افغانستان ندارند ، کار بی نتیجه است .

آنهايي که طرفدار وحدت ملی بوده و بخاطر توانمندی ملت در افغانستان می رزمند، باید پیش از پیش عوامل بازدارنده را شناسایی نمایند. بدون درک عمیق از ظوابع قبیلوی و شناخت دسایس دشمن در جهت سؤاستفاده ازین ظوابع ، نمی توان به سرمنزل مقصود رسید.

طرز دید های قبیلوی را نمی توان سرکوب کرد . ولی با ایجاد محلات جدید کار در داخل قبایل و ماحول آن ، می توان شرایط زندگی را تغیر داد و زمینه مرتبب ساختن باشندگان قبایل را به اقتصاد سراسر کشور فراهم ساخت. هر قدر این روابط استحکام یابد ، به همان اندازه روحیه ملی ، جانشین طرز دید های قبیلوی می شود.

منورین افغان باید وجوه مشترک روشنفکری و علاقه به ملت سازی را در محور تفکر خود قرار بدهند . این رسالتی است که تاریخ به عهده آنها گذاشته است. باید انقطاب های فکری را مهار کرد. در غیر آن ، مشاجرات بی حاصل ، موجب شدت یافتن بحران ملی در افغانستان می شود.

اولین اردوی منظم افغانستان با قطعات توپچی ، سواره و پیاده در عهد سلطنت احمد شاه بابا ایجاد شد. این یک اردوی دائمی بود که در پهلوی -ⁱ آن قطعات قومی نیز وجود داشت. اردوی منظم تا بقدرت رسیدن زمان شاه پابرجا بود. ولی در آنوقت از جانب اولاده متعدد تیمور شاه به خانه جنگی کشیده شده و به پارچه های متعدد تقسیم شد. -
تعداد نظامنامه ها بر اساس تخمین محترم حبیب الله رفیع درصد مورد وضع و تنفیذ شده بودند . اما او توانسته است که به تعداد هفتاد و هفت -ⁱⁱ نظامنامه را در اثر ذیل جمع آوری و نام ببرد: نام کتاب - حاکمیت قانون در افغانستان - بقلم اعلیحضرت امان الله خان غازی - صفحات 246 تا 250 - سال طبع 1999 - پیشاور -
در سال 2012 مقامات وزارت زراعت چندین بار رسماً اظهار داشت که بیش از چهار ملیون جریب زمین از جانب مافیای زمین در کشور-ⁱⁱⁱ جذب گردیده است. دولت تا به حال توان استرداد این زمین ها را پیدا نکرده است .
طبق بررسی مشخص یک مؤسسه مستقل ، از جمله دو ملیون دالر اقلام صادراتی ، تنها پنجمصد هزار دالر آن بخاطر تادیبه محصول ثبت شده -^{iv} بود .
سایت بی بی سی ، اول اپریل 2013 -^v